

مکمل اصل چهاردهم بود. براساس این اصل تدابیر مختلفی برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده، اعمال نفوذهای نامشروع و فساد، اتخاذ شد.

براین اساس صاحبان همه مقامات و مشاغل دولتی میبایست در آغاز شروع کار خود در هر قسمت دارای خود و همسر و فرزندان صغیر خود را رسماً اعلام نمایند و اگر دارای سهام شرکتها بودند میبایست یا آنها را به اسناد خزانه و اوراق قرضه ملی تبدیل کنند و یا اداره آنها را به بانکهای مجاز و شرکتهای سرمایه گذاری بسپارند تا از هرگونه اعمال نفوذ و غرض ورزی احتمالی جلوگیری شود. اعلام این اصل قسمتی از برنامه کلی مبارزه با فساد بود و این امکان را بوجود میآورد که از هر نوع سوء استفاده ای جلوگیری شود و اگر بعضی از مستخدمان دولت ثروتهای نامشروع اندوخته باشند، به مسئولان مکشوف گردد و اقدام قانونی لازم در مورد آنان بعمل آید.

هیچیک از ماموران عالیرتبه دولت، حتی نخست وزیر، وزیران و استانداران و سفرا، از شمول این اصول مستثنی نبودند زیرا ما لازم میدانستیم که زندگی فردی و اجتماعی مسئولان از هرگونه شبهه و خدشه بدور باشد و اقوام و یادوستانشان نتوانند به هیچ قیمت از نفوذ و روابط سیاسی آنان بهره مند گردند.

از طرف دیگر ضروری بود که مستخدمان دولت حقوق و مزایای مکفی دریافت کنند و زندگی آنان از هر جهت در حدود شئون اجتماعی ایشان، تأمین باشد.

این بود برداشت من از حکومت عامه و دموکراسی مبنای برابری کامل حقوق و امتیازات و تکالیف

افراد جامعه در مقابل قانون که هرکس بتراند به تناسب کار و خدمت و زحمت خود از مواهب و نعم جامعه برخوردار شود و از نابرابریهای غیر عادلانه جلوگیری گردد.

من قبول میکنم که در کشورهای روبه توسعه، بر اثر افزایش مستمر درآمد، فساد امری غیر قابل اجتناب است. امانه در سطح دولت.

فصل دهم

بنیاد پهلوی

دارائی شخصی من

با توجه به آنچه در مورد سایر مقامات گفتم، باید اکنون به دارائی شخصی خود و چگونگی وضع بنیاد پهلوی بپردازم.

اگر مندرجات بعضی از جراید را بپذیریم، من شروتی بی پایان دارم اما واقعیت چیز دیگر است. به تصمیم من، بنیاد پهلوی در سال ۱۳۳۷ ایجاد شد و از همان آغاز وظیفه و رسالتی اجتماعی و فرهنگی برای آن تعیین گردید. در سال ۱۳۳۹ مقررات و آئین نامه بنیاد رسماً به تصویب رسید و امکانات لازم و کافی در اختیار بنیاد گذاشته شد.

این امکانات عبارت بود از اراضی و دارائیهای شخصی من، اموال غیر منقول، مهمانخانه‌ها و سهام شرکتهای مختلف مانند بانک عمران و بیمه ملی. ریاست عالی بنیاد با خود من بود و اداره امور آن را نایب‌التولیه و هیات مدیره به عهده داشتند. یک هیات عالی مرکب از نخست وزیر، روسای مجلسین، رئیس دیوان عالی کشور و تنی چند از مقامات و شخصیت‌های خوشنام و موجه مملکتی بر امور بنیاد نظارت کامل داشتند و هر سال گزارش مالی و ترازنامه آن را دقیقاً رسیدگی میکردند که سپس چاپ و منتشر میشد و در اختیار همگان قرار میگرفت.

پرداخت سیزده هزار و ام شرافتی به دانشجویان

فعالیت بنیاد پهلوی، مخصوصاً " در قسمت فرهنگی، گسترش فوق العاده یافت و جوانان دانشجوی بسیاری از کمکهای آن برخوردار شدند. در آغاز سال ۱۳۵۷ طبق آمار موجود ۱۳۰۰۰ دانشجوی ایرانی در داخل و خارج کشور از کمک هزینه تحصیلی بنیاد برخوردار بودند. البته تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی از کمکهای دولت برای ادامه تحصیل خود استفاده میکردند ولی به تحقیق میتوان گفت که دانشجویان برخوردار از کمک هزینه بنیاد پهلوی برجستهترین و مستعدترین جوانان ایرانی بودند.

در ایالات متحده آمریکا، بنیاد پهلوی به احداث آسمان خراش عظیمی در نیویورک پرداخت که از محل عواید آن میتوانست همه این قبیل هزینهها را تامین و پرداخت نماید.

یکی دیگر از مهمترین فعالیتهای بنیاد بنگاه ترجمه و نشر کتاب بود. تا سال ۱۳۵۶ این بنگاه بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب در زمینههای جامعهشناسی، ادیان، شعر و همچنین از شاهکارهای ادب ایران و جهان انتشار داده بود.

هر سال بمناسبت عید نوروز نویسندگان و مترجمان بهترین کتب سال، جوایز خود را که به وسیله بنیاد پهلوی تامین میشد دریافت میکنند. این جوایز از خود من دریافت میداشتند. برندگان این جوایز راهیاتی از برجستهترین دانشگاهیان انتخاب میکردند. همچنین بنیاد پهلوی بمناسبت عید نوروز هر سال هدایایی برای بهترین دانشآموزان مدارس ابتدائی و متوسطه در سراسر کشور ارسال میداشت.

دیگر از فعالیتهای موثر بنیاد پهلوی مرمت مساجد و تکایا و تامین هزینه آب و برق و نگاهداری آنها بود. گروه کثیری از طلاب علوم دینی بویژه شهر قم، از کمک هزینه بنیاد برای ادامه تحصیل خود استفاده میکردند و نیز تعدادی از نشریات مذهبی از کمکهای مالی بنیاد بهره‌مند بودند.

یقین دارم که بسیاری از افراد و سازمانهای که از مساعدت بنیاد بهره‌مند شده بودند، این کمکهای ذقیمت را از یاد نبرده‌اند.

برنامه‌های خانه‌سازی بنیاد

باید به توضیحات فوق اضافه کنم که بسیاری از فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و نیکوکاری که زیر نظر شهبانو انجام میگرفت، از کمکهای مالی قابل ملاحظه بنیاد پهلوی بهره‌مند بود. همچنین بنیاد پهلوی، به منظور تعدیل مال الاجاره و باقیمت خانه‌های مسکونی، به انجام یک رشته برنامه‌های وسیع خانه‌سازی با توجه به امکانات کشور در تولید سیمان و آجر دست‌زد، در این رهگذر ساختمان شش هزار واحد مسکونی در سال ۱۳۵۷ درست‌انجام بود.

ثروت شخصی من

من هرگز کوچکترین درآمد و سودی از محل بنیاد پهلوی نداشتم بلکه در زمستان ۱۳۵۷ باقیمانده دارایی خود را نیز به این بنیاد بخشیدم. مهم نیست که زمان برای اتخاذ این تصمیم مناسب بود یا نبود. من به ضرورت و وجوب اتخاذ چنین تصمیمی اعتقاد داشتم و از این کار متأسف نیستم.

باید اضافه کنم که واگذاری دارائی شخصی من به بنیاد پهلوی جنبه وقف داشت . بنابراین کسانی که امروز بر ایران حاکمند ، از لحاظ اصول مذهبی حق ندارند در تحقق نیت واقف‌تغییری به عمل آورند آیا آنها مثلاً" به اهمیت پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان شایسته و نیازمند ایرانی آگاهند؟ متأسفانه نه .

واقعیت اینست که اگر من در ایران میماندم به حکم ضرورت ناچار بودم مخارج زندگی خود را گاه‌دهم واگر به ایران بازگردم بازهم ناچار به این کارخواهم بود چراکه قسمت مهم از این هزینه‌ها را شخصاً می پرداختم .

حملات و انتقادات ناجوانمردانه بود . به همین منظور بود که چندماه پیش از آن فرمان خاصی در مورد طرز رفتار افراد خانواده سلطنتی امضاء کردم و متعاقب آن دستور دادم هیاتی مرکب از سه قاضی عالی‌رتبه برای رسیدگی بشکایات احتمالی تشکیل شود .

آیا چنین کاری تیغ دادن بر کف زندگی مست نبود؟

البته باید در انتظار پاسخ به تاریخ باشیم .

فصل یازدهم

بسوی تمدن بزرگ

چه بسیار از کارهای من انتقاد شده و بعضی از این انتقادهای درست بوده است، اما کمتر کسی است که امروز بتواند دشواریهای فراوانی، که بر آن پیروز شدیم حتی مجسم نماید، و مسلماً " نادرندگسانی که بگویند اگر کوششهای من نبود اکنون ایرانی وجود نمیداشت، چنانکه خوانندگان ملاحظه کرده اند مرحله نخست تلاش من تضمین استقلال و وحدت و تمامیت ایران در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ و سپس نجات کشور از آشوب و هرج و مرج در سال ۱۳۳۲ بود. سپس به بازسازی و توسعه اقتصاد ایران، استقرار و حاکمیت ملی به منافع نفت پرداختیم و پس از سال ۱۳۴۲ بود که ایران، با تأیید کامل ملت، به شاهراه ترقی قدم نهاد. راهی که من آنرا تمدن بزرگ نام نهادم.

مازکسیسم اسلامی، مکتبی غریب

در زمستان ۱۳۵۶ بمناسبت یک صدمین سالروز تولد پدرم رضاشاه کبیر، کتابی تحت عنوان تمدن بزرگ انتشار دادم. روی سخن من در این کتاب بسیار هم میهنانم بود و در طی فصول آن هم تروریسم و هم خشونت ضد تروریسم را شدیداً محکوم کرده و گفته بودم که خونریزی و ایجاد رعب و وحشت از هر سو که باشد، حاصلی جز فلج کردن پیشرفت جامعه و تخریب

مبانی مودت و تفاهم بین افراد آن نخواهد داشت .
نکته اینست که این فکر گرایش به تخریب
جامعه ، درحقیقت مبنای مکتبی است که بخود
"مارکسیسم اسلامی" نام داده . برای من که عمیقا
خداپرست و متدین هستم ، حتی تصور تلفیق میان
معنویت مذهبی و مادی گرایی مطلق مارکسیسم میسر
نیست .

مارکسیسم اسلامی چیزی نیست جز جمع اضداد .
مگر نه اینست که لنین و پیش از او مارکس مذهب
را افیون توده ها میخواندند؟
خوشبختانه باید بگویم که بیشتر روحانیون
حقیقی ایران ، حتی کسانی که برای مذهب یک نقش
سیاسی قائلند ، این مکتب را مردود شمرده اند . بعضی
دیگر گفته اند که برخی از آراء و عقاید اشتراکی میتواند
مفید واقع شود . آری ممکن است چنین باشد ولی باید
پرسید مفید برای چه کسی؟

امروزه بسیاری از روحانیونی که با مکتب
غریب مارکسیسم اسلامی مخالف بودند یا گوشه عزلت
گزیده و مهرسکوت بر لب زده و یا اینکه مورد تعقیب
و آزار و شکنجه به اصطلاح پاسداران اسلامی قرار
گرفته اند که بنام "خدا و انقلاب" هر چه میخواهند
میکنند .

چطور میتوان قبول کرد که انقلابی هم از مرام
اشتراکی الهام بگیرد و هم از دیانت مقدس اسلام
که مادی گری را به هر شکل و هر نوع و هر صورت محکوم
میکنند؟

چطور میتوان آیات مقدس قرآن و سخنان
پیامبر اسلام را با نوشته های متفکرینی که هدفشان
مبارزه بادی و اشاعه مادی گری بوده است در یک
سطح قرارداد؟

ما در حقیقت بر سردوراهی قرار داشتیم و مسـئـره
معنویت و اعتلای انسانها را انتخاب کرده بودم. اکنون
ایران تحت تسلط ائتلافی از ارتجاع سیاه و کمونیسم
قرار گرفته و به سوی نیستی و ویرانی می رود. در این
راه مسئولیت روحانیونی که دست در دست کمونیستهای
خدانشناس و ضد مذهب نهاده اند و با آنان به مسابقه
در عوام فریبی پرداخته اند، بس بزرگ و نابخشودنی
است. متأسفانه برای این روحانیون دیگر راه برگشت
وجود ندارد و به حکم تجربه چند سال اخیر محکوم و
اسیر کمونیستها هستند. در آینده نزدیک دیگر کسی
در کنار آنها نخواهد ماند و کمونیستها آنها را خواهند
بلعید و باید در مقابل تاریخ پاسخگوی جنایاتسی
باشند که بنام مذهب مرتکب شده اند. متأسفانه
این خطر وجود دارد که سرانجام بر اثر ائتلاف
ارتجاع سیاه و کمونیسم مادی گرائی سرخ بر ایران
مسلط شود و آنوقت همین روحانیونی که امروز دست
در دست کمونیستها نهاده اند بوسیله خود آنها
محکوم خواهند شد.

بسیج دائم ملی برای پیشرفت

من بخوبی میدانستم که در راه وصول به تمدن
بزرگ، موانع و دشواریهای بسیار وجود خواهد داشت
صعود، همواره مشکل است. رسیدن به قله ها و بلندیها
آسان نیست. نزول مشکل نیست. هیچکس نمیدانند
حد انحطاط و سقوط چیست.
تمدن بزرگ، از دیدگاه من، درست نقطه مقابل
حالت اختناق و فساد و انحطاط و هرج و مرجی است که
اکنون بر ایران حاکم است.
از دیدگاه من، تمدن بزرگ پیش از هر چیز کوششی

آیا امکان توفیق وجود داشت؟

این بود آرمانی که من ۳۷ سال بخاطـر آن کوشیدم، آرمانی که راهنمای من در هر تصمیم و هر عمل بود.

امروزه بعضیها عقیده دارند که من باشکست کامل مواجه شدم. ولی کافی است ببینیم چه پیشرفت‌های بزرگی نصیب ایران شد. شاید هم پیش از آنچه برای دیگران قابل تحمل بود.

از آغاز انقلاب سفید در سال ۱۳۴۲ تا حوادث اخیر، درآمد ناخالص ملی ایران براساس قیمت‌های ثابت از سیصد و چهل میلیارد ریال به پنج هزار و شصت و هشتاد و دو میلیارد ریال رسید، یعنی پانزده برابر شد. در همین مدت میزان ذخائر ارزی کشور از ۴۵ میلیارد به ۱۵۰۹ میلیارد ریال بالغ شد. میزان رشد سالیانه اقتصاد کشور ما در این اواخر از همه کشورهای جهان بیشتر بود و در سال ۱۳۵۷ به ۱۳/۸ درصد بالغ گردید. درآمد سرانه و سالیانه ۱۳۴۲ برابر با ۷۴ دلار و در سال ۱۳۵۷ برابر با ۲۵۴۰ دلار بود و همین مابعد از سال ۱۳۵۳ یکی از ده قدرت اقتصادی مهم جهان در میان ممالک عضو صندوق بین‌المللی پول بشمار می‌آمد.

در زمان مصدق بودجه سالیانه ایران ۳۰ میلیارد ریال یعنی در حدود ۴۰۰ میلیون دلار بود، رقم آخرین بودجه ملی که از تصویب قوه مقننه گذشت ۵۷ میلیارد دلار بود که ۲۰ میلیارد دلار آن از عواید نفتی و بقیه از سایر منابع مانند مالیات‌ها تأمین می‌گردید.

ما موفق شدیم طی مدتی کوتاه در قوا نیـسـن و

مقررات ایران ، حقوق و امتیازاتی برای کشاورزان و کارگران تامین کنیم که در کشورهای دیگر همین گروهها قرنها برای بدست آوردن آنها تلاش کرده بودند. بسیاری از امتیازاتی که قوانین ایران برای کارگران صنایع قائل میشدند در کشورهای صنعتی سوسیالیست و غیر سوسیالیست نیز وجود ندارد.

سالهای طولانی لازم آمد تا زنان کشورهای پیشرفته بتوانند حقوق مدنی و سیاسی کسب کنند. در کشور ما بر اثر انقلاب شاه و ملت ، زنان از حقوق برابر با مردان در همه شئون برخوردار شدند که متأسفانه میدانید اکنون بر آنها چه میگذرد.

تصمیم کامل آموزش همگانی در اروپا و ایالات متحده امریکا قریب به یک قرن و نیم طول کشید. ولی پس از انقلاب ملی و اجتماعی ما آهنگ گسترش آموزش در ایران بسیار سریع بود. حتی مخالفین من هم مجبور به قبول این نکته هستند زیرا همواره از چندین ده هزار دانشجویی سخن میگفتند که برضد من تظاهرات میکردند.

مبانی تمدن بزرگی که ایران میرفت به آن دست یابد همینها بود. چه کسی میتواند با این پیشرفتها مخالف باشد؟ من شما " فکر می کردم که کسی مخالفتی نخواهد داشت ، ولی دیدیم که چنین نشد.

هدف من ترقی هرچه بیشتر ایران بود و میخواستم آنچه از نظر سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی میسر است برای وطنم فراهم شود، و آنچه در امکان بود انجام دادم. مسئله اینست که آیا امکان توفیق کامل وجود داشت؟

خیلی ها درباره سیاست من از خواب و خیال

وبلندپروازی صحبت کرده‌اند. کوشش من برای پیشرفت ایران بلند پروازی بود، اما خواب و خیال نبود، زیرا که تا حد زیادی کامیاب شدیم. اما واقعیت دیگری که اکنون مشاهده میکنیم، سقوط مملکت و کوششی است که برای تدنی و انحطاط آن انجام میگردد.

آنچه اکنون بر ایران میگردد، در آرمانها و عقاید پیشین من کوچکترین تغییری به وجود نیاورده است. ولی بخوبی می‌بینیم که اکنون در مقابل ایران پسا خطر مرگ و نیستی وجود دارد و یا امکان بی‌روز عکس‌العملهای شدید و خونین. و مسئول این وضع متعصبین مرتجعی هستند که برنامه‌ای جز کشتن، سوزاندن و نابود کردن ندارند. اکنون جهل و بلاهت و وحشت بر ایران حکومت میکند. چنین حکومتی پایدار نخواهد ماند. زیرا نمیتوان برای مدتی طولانی به ملتی بزرگ و هوشمند دروغ گفت.

تجاریبی از تاریخ

تمدن بزرگ، اکنون برای ملت ایران به یک افسانه شبیه است. ایرانیان اکنون دستخوش نومیدی شده‌اند، اما تاریخ نشان میدهد، که ملت ما از این گرداب فنا نیز نجات خواهد یافت، مانند آن سیل عظیمی که به زیر سنگلاخها و کوهسارها فرو میریزد و ناپدید میشود و اندکی بعد مجدداً به منته ظهور میرسد.

رستاخیز ملت ایران، رستاخیزی شگفت‌انگیز خواهد بود. رستاخیزی بر اساس همه ارزشهای ملی، بر اساس سنتهای تمدن ایرانی، بر اساس نیروی کوشش و آفرینش ایرانیان، بر اساس اندیشه و هنر و استعداد ملتی که در طول زندگی خود دشواریها، شکستها و

پیروزی های مادی و معنوی بسیار دیده است .
اگر اکنون بسیاری از ارزشهای ملی ایرانیان
تحت الشعاع روح عوام فریبی و نفاق و انتقام قرار
گرفته ، تردیدی ندارم که این ارزشهای جاودان در
آینده ای نزدیک تجدید حیات خواهد یافت . اکنون
پرچم خون و انتقام بدست اشباح سیاه در ایران به
اهتزاز درآمده . هنوز دوران ویرانی و وحشت ادامه
دارد . ملت ایران با تحیر به فجایع و خرابیهائی
که گروهی متمصب مرعوب یا مجذوب بوجود آورده اند ،
مینگرد . زندانهای ایران انباشته از بی گناهان
است . از عمق تاریکی و نومیدی ، ملت ایران به
روشنائیهای دوران تاریخ پرافتخار خود باز خواهد گشت
و دوران امیدواری و سربلندی دوباره آغاز خواهد شد
و سرانجام هستی برنمستی و روشنائی بر تاریکی
پیروزی خواهد یافت .

تنها سئوالی که اکنون مطرح است اینست :
بازگشت به روشنائی چقدر طول خواهد کشید و
ایرانیان تاکی به این سراب باور خواهند داشت .

فصل دوازدهم

ارتش ایران در سال ۱۳۶۲

من همواره یادآور شده بودم که ایران هیچ گونه سیاست توسعه طلبی، برتری جویی و ادعاهای ارضی ندارد. ما نمیخواستیم دیدگاههای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بر هیچکس تحمیل کنیم. نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد همواره در جهت تفاهم، تعدیل و آشتی اقدام میکردند.

ملت ایران در حال پیشرفت بود، و برای ادامه پیشرفت نیاز به صلح داشت. ما خواهان صلح بودیم هم برای خود و هم برای دیگران.

با این وجود، سیاست مستقل ملی ما ایجاب میکرد که وسائل و امکانات لازم برای دفاع از استقلال خود در اختیار داشته باشیم؛ این وسائل و امکانات چیزی نبود جز ارتش ایران.

سیاست من همواره آن بود که تسلیحات ارتش ایران در حد لازم و کافی برای تضمین امنیت و استقلال ایران باشد. این یک سیاست مخفی نبود و آنرا به صدای بلند اعلام میکردیم. شاید هم همین سیاست باعث سقوط من شد.

بد نیست در اینجا بگویم که ارتش ما در سال ۱۳۶۲ چه میتوانست باشد:

تعداد کل قوای مسلح ایران میبایست از ۵۴۰ هزار نفر به ۷۶۰ هزار تن بالغ گردد. ارقامی که ذیلاً میآورم بخوبی نمایانگر قدرت عظیمی

است که ایران در شرف دست یافتن به آن بود :

- ۱۵۰۰ تانک موسوم به "شیرایران" که از طرف مهندسان انگلیسی برای شرایط ایران طراحی شده و از هر جهت به تانکهای مشابه برتری داشت. این تانکها قرار بود به موتور جدید، توپ ۱۲۰ میلیمتری تله متر بالیزر و زرهی از نوع تازه مجهز باشند و همه دستگاههای آن با کامپیوتر تنظیم و رهبری شود.

- ۸۰۰ تانک "جیفتن" با موتور جدید و دستگاههایی که فوقاً ذکر شد.

- ۴۶۰ تانک "۶۰-ام" مجهز به دستگاههای جدید و توپ ۱۰۵.

- ۴۰۰ تانک "۴۷-ام" با طرح تجدید نظر شده و توپ ۹۰ میلیمتری که امکان جایگزینی آن با توپ ۱۰۵ وجود داشت.

- ۲۵۰ تانک "اسکورپیون" مخصوص عملیات اکتشافی، تانکهای دیگری از نوع فوق میبایستی متعاقباً سفارش داده شود.

از نظر توپخانه واحدهای ارتش ایران میبایست دارای قدرت آتش مشابه با واحدهای ارتش پیمان آتلانتیک شمالی باشد و ما میتوانستیم در آینده بسیار نزدیک در کارخانههای داخل کشور توپهای ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۵۰ و حتی قوی تر تولید نمائیم.

برنامه تکمیل نیروی هوایی ایران تا سال ۱۳۶۲ به این شرح بود:

- ۷۸ هواپیمای "۱۴-اف" مجهز به موشکهای فونیکس با برد ۹۰ مایل و دارای رادار با برد ۱۵۰ مایل. این هواپیماها به شش دستگاه پرتاب موشک مجهز هستند و میتوانند در آن واحد موشکهای خود را به شش جهت مختلف پرتاب نمایند.

- ۲۵۰ هواپیمای فانتوم که مرتباً " تعمیر و ترمیم " می‌شوند و آمادگی کامل برای عملیات مختلف داشتند . قدیمی ترین نوع این هواپیما مجهز به بمبهای لیزر و جدیدترین آنها دارای دستگاههای انحراف موشکهای دشمن بودند .

- بیش از ۱۰۰ هواپیمای " ای - ۵ - اف " - بیش از ۱۰۰ هواپیمای " ۱۴-۷ " یا " ۱۵-۷ " تراپری به تناسب برنامه‌های تولید این هواپیماها در ممالک متحده آمریکا .

- ۱۶۰ هواپیمای " ۱۶ اف " که سفارش داده شده بود و برای خرید ۱۴۰ هواپیمای دیگر از همین نوع در مذاکره بودیم .

- ۷ رادار پرنده که می‌توانست در ارتفاع ۲۵۰۰۰ پا پرواز نماید و خرید آنها موجب صرفه‌جویی در تهیه ۳۰ رادار زمینی می‌شد .

- ۲۴ هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و ۷۰۷ برای رسانیدن سوخت به هواپیماهای در حال پرواز . این هواپیماها با طرح مخصوصی به راهنمایی خود من ساخته شده بود و در اختیار داشتن آنها به ما اجازه و امکان می‌داد که بیشترین تعداد هواپیماهای جنگی را در حال پرواز نگاهداریم و مذاکراتی برای خرید هواپیمای دیگر از این نوع در جریان بود .

- ۵۷ هواپیمای حمل و نقل ۱۳۰ - سی (هرکولس) . - مدها هلی کوپتر از انواع مختلف . ساختار و احداث ماشینهای کارخانه هلی کوپتر سازی ایران عملاً در پایان سال ۱۳۵۷ به اتمام رسیده بود و به این ترتیب تعداد هلی کوپترهای ارتش ایران با هر یک از ممالک عضو پیمان آتلانتیک شمالی هم‌آهنگ می‌گردید .

باید اضافه کنم در کارخانه‌های اسلحه سازی

ایران مادیاری امکان تولید سلاحهای زیربودیم:

- موشکهای ضد هوایی "۷ سام" شوروی.
- موشکهای هوا به زمین ماوریک امریکائی باکلاهمک تلویزیونی که بسیار دقیق و دارای برد ۱۲ مایل هستند. به من گزارش داده اند که کارخانه سازنده این موشکها در شیراز پس از حوادث اخیر بکلی تخریب و ویران گردیده.
- موشکهای ضد تانک TOW. مادر فکر آن بودیم که به نوع متعارف این موشکها که دارای سرعت کمتر از صوت است اکتفا نکرده و به ساختن موشکهای فوق صوت "TOW" بالیزر بپردازیم.
- موشکهای ضد تانک شوروی.
- دستگاههای پرتاب موشک تله گیده از نوع دراگون برای نیروی زمینی با بردی دوبرابر متعارف یعنی ۱۰۰۰ متر بجای ۵۰۰ متر.
- ارتش ایران در پایان سال ۱۳۵۷ دارای سه تیب هوا برد بود که می بایست در سال ۱۳۶۲ به پنج تیب افزایش یابد.
- برنامه نیروی دریائی ما بشرح زیر بود:
 - چهار رزم ناو هشت هزار تنی با دستگاههای پرتاب موشک دریا به هوا با سرعت MACH-3 (سه برابر صوت) و دستگاههای پرتاب موشک دریا به دریا با سرعت کمتر از سرعت صوت و برد ۹۰ کیلومتر. مطالعاتی برای افزایش سرعت این نوع موشکها به ما فوق صوت و امکان پرتاب آنها از زیر دریائی در جریان بود.
 - دوازده ناوشکن سه هزار تنی مجهز به موشکهای دریا به دریا از نوع فوق الذکر.
 - دوازده ناوچه جنگی ساخت فرانسه.
 - سه زیر دریائی که سفارش داده شده بود و نه زیر دریائی که قرار بود در اروپا (احتمالاً آلمان فدرال و هلند)

ساخته شود.

- پنجاه هلی کوپتر مخصوص نیروی دریایی.
- تعداد لازم کشتی‌های نیروبر، کشتی‌های تانکر سوخت و غیره.....
- هواپیماهای نوع " ORION " ساخت کارخانه لاکهید، با برد طولانی ما مورانجام وظایف اکتشافی نیروی دریایی.

بعلاوه ایران قادر بود در کارخانه‌های تسلیحاتی خود توپ‌های ۲۲ میلیمتری ضد هوایی روسی و نوع جدیدی از توپ ۳۵ میلیمتری ضد هوایی دولوله بهترازی و پنج میلیمتری سوئسی و توپ جدید ۲۰ میلیمتری ضد هوایی و تقریباً تمام سلاح‌های مورد احتیاج ارتش، غیر از هواپیما را بسازد حتی قسمت عمده تانک ها را می توانستیم بسازیم و همه را ترمیم و تعمیر بنمائیم یک کارخانه تعمیر موتور هواپیما در دست ساختمان بود که در نوع خود بی نظیر و تمام احتیاجات نیروی هوایی و هواپیماهای شرکت ملی و سایر هواپیماها را در ایران رفع میکرد.

وظیفه و ما موریت نیروی دریایی ایران نه تنها در محدوده خلیج فارس بلکه انجام هر ما موریت و عملیاتی در دریای عمان و سرتاسر اقیانوس هند بود. من همواره تاکید کرده بودم که ایران قصد دست آوردن سلاح‌های اتمی ندارد. ولی هدف و برنامه ما این بود که از لحاظ تجهیزات متعارف و غیر اتمی یکی از توانا ترین ، متحرک ترین و موثرترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشته باشیم که هم قادر به حفظ و صیانت حدود و صغور و دفاع از استقلال و تمامیت ایران باشد، هم بتواند منافع ما را در خلیج فارس تامین کند و هم در صورت لزوم در حفظ صلح و ثبات در اقیانوس هند مشارکت نماید .

بیکبار، سفیر اتحاد جماهیر شوروی، در گفتگوشی با من از اینکه رادارهای پرنده ما خواهند توانست تا پانصد کیلومتری داخل سرحدات شوروی را تحت مراقبت قرار دهند، اظهار نگرانی کرد. من به سوی جوب دادم که ماهواره های شوروی قادرند همه چیز رادارستار خاک ایران بدقت ببینند و مراقبت نمایند.

در این منطقه از دنیا، تنها ایران دارای چنین نیروی نظامی بود که می توانست از هرگونه اختلال و اغتشاش بطور موثر جلوگیری نماید. تنها ایران دارای امکانات مالی و بخصوص نیروی انسانی کافی بود که بتواند چنین ارتشی رادار منطقه ای به این حد از اهمیت و حساسیت اداره کند.

بسیارند کسانی که از سیاست دفاعی و نظامی ما انتقاد می کردند و هدفهای مرامبتنی بر بلنسد پروازی های بی مورد و فزون طلبی و نیز موجد مخارج زاید می دانستند. بنا بر این لازم است که توضیح بیشتری بدهم.

هنگامی که ایران را ترک کردم ذخائر ارزی کشور به بیش از ۱۲ میلیارد دلار بالغ می شد. درآمدهای ارزی ایران به حدی بود که قدرت جذب همه آن هنوز در اقتصاد کشور وجود نداشت و زیربنای اقتصادی ایران احتیاج به تکمیل داشت: می بایست شبکه راههای داخلی در ایران توسعه و گسترش یابد. بعلاوه ایران دارای تعداد کافی متخصصین فنی و مواد اولیه صنایع خود نبود. هنگامی که من ایران را ترک کردم نه تنها در کشور ما مطلقاً "بیکاری وجود نداشت، بلکه یک میلیون تن خارجی در ایران کار می کردند. برنامه های وسیعی برای تربیت مهندسان و متخصصان فنی و کارگران ماهر در دست انجام بود.

متأسفانه با فشارهای تورمی ناشی از عوامل مختلفه
واز جمله آنچه درسطور فوق یادآورشدم، روبرو بودیم.
بنابراین اقتصاد ایران، ناتوان نبودوبسه
موازات اجرای برنامه‌های وسیع عمران وتوسعه
ملی ماقادر بودیم که بدون حذف طرحهای مفید
برای آینده مملکتبه تقویت نیروهای دفاعی خود
بپردازیم، بخصوص که این عمل برای حفظ وصیانت
استقلال وتمامیت ایران وتضمین امنیت کشورلازم و
ضروری بود.

فصل سیزدهم

مبانی سیاست خارجی ایران

قبلاً درباره هدفها و دستاوردهای سیاست داخلی ایران سخن گفتم و دیدیم که چگونه کشور ما توانست، پس از نابسامانیهای زمان ممدق، بسط و توسعه ملی را در محیط ثبات و آرامش آغاز نماید. توفیق ایران در این زمینه و کامیابیهای انقلاب شاه و ملت، بدون یک محیط حسن همجواری و دوستی با کشورهای همسایه و سایر ممالک جهان و بدون تحقق یک سیاست خارجی واقع بینانه میسر نمی شود و اکنون به توجیه جنبه های مختلف این سیاست خارجی و نتایج آن می پردازم.

روابط ایران

با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

هدف اصلی من در سیاست خارجی این بود که ایران بهترین روابط را با کلیه کشورهای همسایه و هم مرز داشته باشد. من در این زمینه توفیق یافتم زیرا مانند هر نظامی با وجدان از جنگ نفرت دارم و صلح را برای کشور خود واجب می دیدم. کوشش من بر آن بود که میان ایران و همسایگانش احترام متقابل و مساوی برقرار باشد. سیاست ما با کلیه همسایگان مبتنی بر صلح و صفا بود، ولی

میبایست به آنها تفهیم کنیم که در صورت هجوم به ایران و اعمال سیاستی خصم آمیز نسبت به کشور ما، با مقاومت سرسخت روبرو خواهند شد.

خوشبختانه ما توفیق یافتیم کلیه مسائل فیما بین ما با اتحاد جماهیر شوروی به خوبی حل و فصل کنیم. از جمله این مسائل، یکی اختلافات مرزی بود و دیگری چگونگی تقسیم آب رودخانه ارس که طبق حقوق بین المللی بر اساس پنجاه و پنجاه به انجام رسید. بر اساس توافق، دو کشور مشترکاً "سد بزرگی بر روی رودخانه ارس بنا کردیم که هم مقادیر قابل ملاحظه‌ای برق تولید میکند و هم منطقه وسیعی را آبیاری می نماید. برنامه‌های مشترک دیگری هم در این زمینه طرح ریزی شده بود که میبایست سرانجام تولید مشترک برق از تاسیسات سد ارس به یک میلیون کیلووات در ساعت برسد.

حجم مبادلات بازرگانی ما با اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی قابل ملاحظه و این کشور یکی از طرفهای عمده تجارت خارجی ایران بود. بر اساس فروش و صدور گاز ایران به اتحاد شوروی، این کشور در شرایط رضایتبخشی مجتمع عظیم ذوب آهن ایران را بنا کرد. فراموش نکنیم که در زمان ریاست جمهوری ژنرال آیزنهاور امریکاییها از قبول تقاضای ایران برای احداث یک مجتمع ذوب آهن سرباز زده بودند. روسها همچنین در زمینه اکتشافات و بهره برداری معادن آهن و ذغال سنگ در جنوب خراسان و در استان کرمان به ماکمکهای شایانی کردند. بالاخره باید گفت که قسمتی مهم از صادرات و واردات ایران به اروپا از طریق خطوط آهن اتحاد شوروی انجام میگرفت.

افزایه می‌کنم که ما معادل چند صد میلیون روبل

وسائل نظامی و جنگ افزار از اتحاد جماهیر شوروی خریداری کردیم و قرار بود مقادیر مهمی اسلحه از چکسلواکی خریداری نمایم .
با استفاده از فرصت باید بگویم که من همواره چه در چکسلواکی و چه در سایر کشورهای اروپای شرقی با استقبال گرم و محبت آمیز روبرو شدم و روابطی بس دوستانه با رهبران بعضی از این معالک چون چکسلواکی، بلغارستان، لهستان و رومانی داشتم .
مخصوصاً "خاطره ای بس دلپذیر از گفتگوهای متعدد خود با آقای چائوشکو، رهبر رومانی دارم که در رفتارش نسبت به من، حتی پس از آنکه مجبور به ترک وطنم شدم، تغییری حاصل نشده است . وی بنظر من مردی است توانا که از هیچ چیز برای حفظ و صیانت استقلال کشورش فروگذار نخواهد کرد .

ترکیه، دوست و متحد ایران

در روابط ما با ترکیه هرگز مشکلی وجود نداشت از زمانی که پدرم به دعوت کمال آتاتورک به ترکیه سفر کرد، روابط دو کشور همواره بردوستی و همبستگی کامل مبتنی بوده است . ایران همواره خواهان عظمت، رونق و پیشرفت ترکیه بوده و برای آن اهمیتی وافر قائل شده است . امروز نیز من از صمیم قلب خواهان سعادت ملت شجاع ترک هستم .
ترکیه و ایران در چهار چوب پیمان بغداد با یکدیگر متحد بودند . پس از امضاء این قرارداد در سال ۱۹۵۶ سفری به مسکو رفتم و خروشچف که از انعقاد پیمان بغداد ناراضی بود به من گفت :
"این پیمانی است تهاجمی که بر ضد ما تـسـداری و منعقد شده!"

به او گفتم ، در محافل سیاسی و مطبوعاتی از
یک خط دفاعی در کوههای زاگرس صحبت می‌شود
و پرسیدم .

- کوههای زاگرس در کجاست ؟ در روسیه یا در ایران ؟
جواب داد :

- در ایران

به وی گفتم :

- پس روشن است که پیمان بغداد جنبه تدافعی دارد ،
نه تهاجمی .

خروشچف لحن صحبت را عوض کرد و گفت :

- با من شوخی نکنید ، خودتان بخوبی میدانید که ما
میتوانیم انگلستان را با هفت بمب اتمی و ترکیه را
با ۱۲ بمب اتمی نابود کنیم .

چه مفهومی میبایست برای این سخنان قائل شد ؟
اندکی بعد خروشچف اعلام داشت که این پیمان مانند
یک حساب صابون منفجر و نابود خواهد شد . بعد از
یک ربع قرن باید قبول کرد که حق با خروشچف بود .

تلاش برای صلح

در کنفرانس نفتی الجزایر در سال ۱۹۷۵ فرصت
یافتیم که مفعلاً با آقای صدام حسین رئیس جمهوری
کنونی عراق مذاکره کنیم . ما توانستیم در همه مسائل
به توافق برسیم . و با حسن نیت کاملی که از دو طرف
ابراز شد ، به اختلافات قدیمی دو کشور پایان دادیم
و سوء تفاهمهایی را که از دوران استعمار باقی
مانده بود از میان برداشتیم .

از جمله توافقاتی دو طرف ، حل مسئله شط العرب
بر اساس اصول حقوق بین الملل بود .

من همواره عقیده داشتم که رونق و ثبات عراق

و خوشبختی ملت آن، مانند سایر همسایگان، یکی از شروط اصلی امنیت ایران است.

بر اساس همین طرز فکر بود که به کمک افغانستان شفافیت تا بر مشکلات اقتصادی که با آنها روبرو بود، فائق آید. چندی بعد تغییرات عمده در حکومت و سیاست افغانستان روی داد، بدون آنکه دولتهای بزرگ غربی از خود عکس العملی نشان دهند. بلافاصله حکومت جدید افغانستان را به رسمیت شناختیم و به کمکهای اقتصادی خود ادامه دادیم. ولی هنوز هم از بی اعتنائی دول بزرگ غربی نسبت به تغییرات و تحولات افغانستان متعجبم و از خود می پرسیم که آیا نباید این رویه را به آغاز یک تغییر جهت بنیادی در سیاست ابرقدرتها تعبیر کرد؟ من نخستین رئیس کشوری بودم که پس از استقلال پاکستان به آن کشور سفر کردم. ما همواره خود را دوست و متحد پاکستان میدانستیم و در حد مقدور از هیچ کمک اقتصادی و نظامی به آن کشور دریغ نکردیم. ولی همواره برای بهبود و تثبیت روابط میان کشور اسلامی پاکستان و هندوستان کوشیدیم و من بطور کلی هر نوع برخورد و محاصره میان دو کشور را برای صلح جهانی بسیار خطرناک میدانستم.

در همین رهگذر بود که با اغتنام از حضور ژنرال یحیی خان رئیس جمهوری پاکستان در تخت جمشید بمناسبت برگزاری آئین دوهزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران ملاقاتی میان ایشان و آقای پادگورنی صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی ترتیب دادم. امید من آن بود که بدین ترتیب از خطر برخورد میان هند و پاکستان بمناسبت بحران بنگلادش اجتناب شود.

متأسفانه سخت گیری وعدم انعطاف ژنرال یحیی

خان مانع حصول نتیجه شد و امیدهای من به باد رفت .

همسایگان مادر خلیج فارس

روابط ما با کشورهای جنوبی خلیج فارس پیوسته دوستانه بوده است ، بویژه با عربستان سعودی . من چندین بار به عربستان سعودی ، کشوری که استقلال و تمامیت آن برای ما مسلمانان واجد اهمیت بسیار است ، سفر کردم . از جمله دوبار توفیق زیارت خانه خدا را یافتم . من هم مانند هر مسلمان مومن و معتقد امیدوارم عربستان سعودی بتواند پیوسته با قدرت ثبات ، رسالت خود را در دفاع از اماکن مقدسه اسلام که هر سال میلیونها نفر به زیارت آنها می‌شتابند ، انجام دهد .

تاریخ ، ابن سعود بنیان گذار عربستان سعودی را مردی بزرگ ، شجاع ، غیرتمند ، مدیر و مدبّر می‌شناسد . با توجه به اوضاع دلخراش کنونی ایران باید واقعا " خوشحال بود که عربستان سعودی آزادی و استقلال خود را حفظ کرده و باید دعا کرد که در آینده نیز چنین باشد .

چند سال پیش آقای رابرتز فرستاده مخصوص وزارت امور خارجه ، بریتانیای کبیر در ملاقاتی به من اطمینان داد که کشورش " هر اندازه که لازم باشد " حضور خود را در خلیج فارس حفظ خواهد کرد . سه ماه بعد از این مذاکره ، انگلیسها با شتاب خلیج فارس را رها کردند و رفتند . اگر اشتباه نکنم این اقدام مقارن بود با ورود و عضویت بریتانیای کبیر در بازار مشترک اروپا .

پس لازم بود که بهر قیمت هست ، امنیت خلیج فارس حفظ شود و کدام قدرت غیر از ایران میتواند است

حنن مسئولیتی را تقبل نماید؟

به همین سبب بود که ایران درست یک روز قبل از آنکه انگلیسها از خلیج فارس بیرونند حاکمیت خود را با اردیگر بر جزایر تنب کوچک ، تنب بزرگ و ابوموسی مستقر کرد .

در بحرین ایرانیان فقط یک ششم جمعیت را تشکیل میدادند . در نتیجه دولت ایران قبول کرد که برای تعیین سرنوشت این جزیره به آراء مردم آن مراجعه شود و آنها استقلال بحرین را برگزیدند . در سال ۱۹۷۳ به درخواست صریح سلطنت نشین عمان من تصمیم گرفتم کمک نظامی به آن کشور بدهم تا بتواند استقلال و تمامیت خود را در مقابل شورشیان ظفار ، که از حمایت کمونیستها و یمن جنوبی برخوردار بودند ، حفظ و حراست کند .

چینیها نیز که ، ابتدا از شورشیان عمان حمایت میکردند ، پس از برقراری روابط سیاسی و دوستانه با ایران دست از این حمایت برداشتند . در اینجا به خوبی دیده میشود که چین در سیاست خارجی خود همواره نقشی صریح و روشن دارد و من در مذاکراتم با آقای هوآکوفنگ رهبر چین که در پائیز ۱۳۵۷ انجام گرفت ، با اردیگر متوجه صداقت سیاست خارجی چین و بینش و برداشت صحیح این کشور از اوضاع جهانی شدم .

در عمان سربازان ما با دلاوری به وظائف خود عمل کردند تا آنکه دوست من سلطان قابوس توانست بر اوضاع مسلط شود و نظم و امنیت را برقرار کند .

تلاش برای تشکیل بازار مشترک کشورهای ساحلی اقیانوس هند

افریقا در برابر مداخلات و برتری جونی کمونیستها

در مقابل خطرات روزافزونی که منطقه ما را تهدید میکرد، بنظر من لازم آمد که یک سیاست مشترک همبستگی و همکاری میان کشورهای ساحلی خلیج فارس تدوین و اتخاذ شود تا بتواند امنیت این منطقه حساس را تامین و تضمین نمایند.

من عقیده داشتم که کشورهای ساحلی اقیانوس هند، یعنی ایران، پاکستان، هندوستان، بنگلادش، بirmانی، مالزی، تایلند، سنگاپور، استرالیا، و حتی زلاندنو و البته با کشورهای ساحلی شرق آفریقا باید مشترکاً " و متفقاً " امنیت این منطقه را تامین نمایند. فراموش نکنیم که هدف از انعقاد پیمان جنوب شرقی آسیا تامین همین نظر بود که متأسفانه توفیقی حاصل نشد و اکنون این پیمان در حال نزع است.

در همین رهگذر بود که در مسافرتی به استرالیا در سال ۱۹۷۴ من پیشنهاد کردم بازار مشترک کشورهای ساحلی اقیانوس هند بوجود آید. متعاقب آن، همین پیشنهاد را در سنگاپور به آقای لی کوآن یو رهبر مدبر آن کشور، و دولت هند نیز ارائه دادم.

طبق پیشنهاد من میبایست پس از مطالعه دقیق، مبادلات نیازها و امکانات کشورهای عضو، برنامه‌های جامعی برای بازرگانی و همکاری میان آنها تنظیم و تدوین شود. بعنوان مثال، من اعلام کرده بودم که ایران حاضر است در زمینه صنعتی کسردن

هندوستان و بهره‌برداری از منابع معدنی و اراضی کشاورزی آن، تشریک مساعی و کمک‌های لازم را معمول دارد.

بدون آنکه این بازار مشترک تشکیل شده باشد، ما کمک‌های اقتصادی قابل ملاحظه‌ای به بعضی از کشورهای آفریقایی ساحل اقیانوس هند انجام دادیم و حتی قدم فراتر نهاده و از کمک به کشورهای چون سنگال که در کنار اقیانوس اطلس واقع است و یا بعضی از ممالک داخلی قاره آفریقا، دریغ نکردیم. من بارهبران آفریقای جنوبی برای یافتن راه حل مطلوبی در زمینه مسئله نامیبیا به مذاکره و تبادل نظر پرداختم. همچنین همه رهبران جنبش‌های سیاه‌پوست مختلف رودزیا را، به حضور پذیرفتم و آنان را جدا "تشویق کردم که در جستجو و تحقق راه حلی عادلانه و صلح‌آمیز برای مسائل آن کشور همکاری و تشریک مساعی نمایند. این اقدامات من در زمینه استقرار صلح در قاره آفریقا موجب ابراز تشکر و حق‌شناسی امریکائی‌ها و انگلیسها شده بود.

فراموش نکنیم که ایران از قاره آفریقا چندان دور نیست و فقط شبه جزیره عربستان و دریای احمر با اقیانوس هند ما را از آن قاره جدا میکند. ایران نمیتوانست نسبت به توسعه نفوذ کمونیسم در قاره آفریقا بی‌اعتنا بماند. این توسعه در سه محور انجام میگیرد: محور نخست از لیبی بسوی چاد، سودان و سومالی یعنی همان محور مدیترانه دریای احمر، اقیانوس هند است. محور دوم در جهت ارتباط میان مدیترانه و اقیانوس اطلس است و محور سوم می‌خواهد قاره آفریقا را در حد آنگولا و موازمبیک بدون نیم قسمت نماید. حتی من این اندیشه را در سرپرورده بودم که ایران به تامین اعتبار مالی جهت

ساختمان خط آهن سرتاسری شرق و غرب آفریقا کمک نماید.
خوشبختانه در حال حاضر مصر و مراکش، بر اثر رهبری پرزیدنت سادات و سلطان حسن دوم، استوار برجای خود ایستاده اند و از استقلال و آزادی تمامیت خود دفاع میکنند. من در جای دیگر به تفصیل از این دو دوست خود و این دو شخصیت استثنائی جهان و همچنین از آقای سنگور رئیس جمهور مدبر سنگال سخن خواهم گفت.

باید مجدداً " این نکته را یادآور شوم که محورهای نفوذی کمونیسم در آفریقا در جهت از بین بردن تعادل این قاره ترسیم شده اند و نشانه وجود و اعمال یک سیاست سوق الجیشی طویل المدت هستند که اگر به این نکته توجه نشود فردا، آفریقای سیاه تبدیل به آفریقای سرخ خواهد شد.

من عمیقاً " عقیده دارم که تشکیل یک منطقه صلح و ثبات در اطراف اقیانوس هند نمیتوانست باعث شود که دیگر ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی دخالتی در این منطقه نداشته باشند. پیشنهاد من قابل تحقق و منطقی بود. ولی آیا ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی میتوانند قبول کنند که این پیشنهاد به مرحله عمل درآید و حضور نظامی آنان در اقیانوس هند غیر لازم تشخیص داده شود؟

تلاش برای همبستگی جهانی

شاید ضرورت نداشته باشد که به روابط کشور خود با ممالک غربی تاکید کنم. به گمان من ایران از لحاظ مرامی و سیاسی جزئی از اردوی کشورهای دمکراتیک غربی است و از لحاظ اقتصادی قسمت اعظم